

## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در استطاعت بود و عرض شد که روایات در این زمینه مختلف است بعضی از روایات زاد و راحله را ملاک برای استطاعت قرار داده اند؛ در بعضی از روایات خود بذل را، چه زاد و راحله یا اینکه بذل مال، آن هم جزء استطاعت شمرده شده، در بعضی از روایات می بینیم که مسأله از این قضیه پا فراتر رفته امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر می تواند بعضی از مسیر را راکباً طی کند و بعضی از مسیر را ماشیاً و راجلاً؛ باید برود. خب در اینجا می بینیم «بعضی از مسیر» عنوان شده است یعنی این مرکب به عنوان شرط استطاعت برای تمام مسیر نیست، حتی برای بعضی از مسیر است. خب شما تا همچنین روایتی را در کنار بقیه روایات می بینید چه احساسی برایتان پیدا می شود؟! همانی که روز اول خدمت رفقا گفتیم که: ملاک برای استطاعت فقط قدرت است، همین.

امام علیه السلام می فرماید: «اگر می توانی»، واقعا روایت های خیلی عجیبی هست که انسان کم کم پی می برد به اینکه این مطالبی که بزرگان گفته اند اینها بی اصل نیست.

دو سه تا روایت است: یکی از آنها روایت محمد بن مسلم البته معاوی بن وهب است و موسی بن قاسم و صفوان و... که همه این سند، سند موثق و معتمد است از «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُهُ تَعَالَى ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...» ﴿آل عمران، ۹۷﴾ حضرت فرمودند که: يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ قُلْتُ: فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أُبْتَرَ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ» ببینید این روایت صراحت در وجوب دارد شما می بینید بعضی ها آمدند این روایت را حمل بر استحباب کردند وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا این مسئله، مربوط به وجوب است، حج واجب است بر مردمی که «من استطاع» باشد.

بعد حضرت استطاعت را توضیح داده می گویند: استطاعت یعنی: «القدرة على الحركة إما بالحمار و إما بالمشى ولو على حمار أجدع ابتر». قال: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ». خُب شما این روایت را در نظر بگیرید، این روایت در کنار روایات دیگر به ما این را می رساند که تمام روایاتی که زاد و راحله را شرط برای استطاعت دانسته اند زاد و راحله را شرط مستقل استطاعت عنوان نکرده اند بلکه می گویند: زاد و راحله جنبه حکائی و جنبه عنوانی دارد و عنوان مشیر به یک حقیقتی می باشد که آن حقیقت عبارتست از: «القدرة على الحركة» و چون در آن زمان این مسافرت ها بوسیله راحله انجام می شد امام علیه

## السلام می‌فرماید: الزَّادُ وَالرَّاحِلِيُّ .

در روزهای قبل خدمت رفقا عرض کردیم: مسئله شروطی را که امام علیه السلام در روایات بیان می‌کند همه اینها شروط عرفی و عقلانی است؛ وقتی زاد را مطرح می‌کنند این مسئله یک شرط عقلانی است بدین معنا که کسی که مسافرت می‌کند باید زاد داشته باشد، اگر نداشته باشد می‌میرد خُب این یک چیزی نیست که امام علیه السلام بخواهد یک شرط زائدی را بیان کند یعنی امام در اینجا نیامده است یک حقیقت متشرعه را در مقابل حقیقت عرفیه قرار بدهد و وضع کند که با آن حقیقت متشرعه معنای آیه **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** را تفسیر کند بلکه امام در اینجا وقتی که راوی از حضرت سؤال می‌کند همانی را بیان می‌کند که در آن زمان موجود است حضرت می‌فرماید: خُب در این زمان استطاعت به چیست؟ الزَّادُ و الرَّاحِلِيُّ، زاد داشته باشد و راحله.

بعد حضرت در یک روایت دیگر می‌فرماید: «الصَّحَّةُ فِي الْبَدَنِ» در روایتی داریم دیگر می‌فرماید: «القُوَّةُ فِي الْبَدَنِ»؛ خُب معلوم است بدنی که قدرت ندارد نمی‌تواند راه برود. یا در مسأله تخلیه سِرْب که مسأله‌ای عادی است یعنی وقتی که راه بسته است مثلاً بین دو کشور حدود مسدود است شخص مگر کبوتر است که پرواز کند و آنجا برود، بلکه باید از همین راه زمینی برود. یا امنیت طریق به نحوی که احتمال عدم وصول، اقوی باشد بر احتمال وصول در آنجا مسئله تخلیه سِرْب وجود ندارد.

تمام این مطالبی را که امام علیه السلام بیان کرده هیچ کدام شرط اضافی شرعی نیست مثل طهارت که شرط برای نماز است یا استقبال که شرط برای صحت است یا فرض کنید در مورد زکات و اینها که بلوغ به نصاب شرط وجوب زکات است، تمام این شروط، شروط شرعیه است یا شرط برای واجب یا شرط برای وجوب هیچ کدام اینها نیست همه اینها شروط عقلانی عرفیه است کسی که می‌خواهد سفر برود باید زاد داشته باشد. کسی که می‌خواهد مسافرت کند باید راحله داشته باشد کسی که می‌خواهد سفر برود باید تخلیه سِرْب داشته باشد و همینطور قُوَّة بدن داشته باشد، مریض نباشد، و همینطور باید قُوَّة برای عیال داشته باشد

می‌شود یک شخصی بلند شود الآن، مسافرت بکند و زن و بچه اش را رها کند و بگوید همین طور بنشینید از آسمان روزی بر سر و کله تان بریزد! خیر این کار را نمی‌کند. بلکه مقداری پول در منزل باقی می‌گذارد یا تمهیداتی می‌اندیشد و شخص بعداً به مسافرت می‌رود. اگر شخص بخواهد با این کیفیت مسافرت برود، مردم می‌گویند این مُخْبَل است. این انسان سفیه است که زن و بچه و عائله را بدون قوت رها کند و برود. چه اینکه اگر شخص بخواهد مسافرت برود حتی در روایت داریم اگر فرد مریضی وجود داشته باشد که این شخص عازم بر حجِّ مُمرِّض او باشد و شخص دیگری نباشد که از او نگهداری کند حج بر او واجب نیست و استطاعت حاصل نشده است، خُب این هم یک چیز طبیعی است.

ببینید همه آن چیزهایی را که امام علیه السلام در مقام شروط استطاعت بیان کردند همه اینها یک مسائل طبیعی است و هیچ کدام از اینها چیز اضافه‌ای نیست.

حالا این مطلب را الآن عرض می‌کنم تا اینکه بعداً ببینید که نسبت به حج اصلاً مسئله یک جور دیگری است. فعلاً ما در اینجا در روایاتی که تاکنون دیدیم می‌بینیم که حداقلش این است که زاد و راحله داشته باشد. یعنی از نقطه نظر وجوب ابتدائی و آن وجوب اولی و آن وجوب قابل قبول عرفی، زاد و راحله است. درست شد!

این که من دارم الآن بر این مسئله تاکید می‌کنم به خاطر یک مسئله مهمی است که مترتب آن مسأله بر این قضیه است، یعنی در دو سه تا نتایج و متفرعات فقهی، ما به آنجا خواهیم رسید که وقتی مطلب به این نحوه مطرح می‌شود چه نتایج و چه مستتجاتی نسبت به این مسئله حاصل خواهد شد.

امام علیه السلام می‌فرماید: «الزاد و راحلة» در کنارش می‌فرماید: نه، اگر بتواند راحله را تام و تمام نداشته باشد باز هم واجب است در صورتی که بتواند مقداری از مسیر را مشیاً طی بکند باز واجب است «فالیفعل». روایت، روایت استحباب نیست، ببینید بحث اصلاً راجع به وجوب است چون محمد بن مسلم خدمت حضرت عرض می‌کند **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً** قال: يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ» آن چه را که لازمه حج است در اختیار داشته باشد، آن لازمه چیست؟ زاد و راحله و این چیزهاست! «قال: قُلْتُ فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا» اگر خودش مستطیع نیست ولی به او بذل شود به او چه چیزی بذل شود؟ بذل «يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ» یعنی آنچه را که برای رفتن لازم است، صحبتی از زاد و راحله نیست «فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ» بگویند: آقا بیا با ما برویم، زاد و غذایت بر عهده ماست، - البته مطالب راجع به راحله نیز بعداً خواهد آمد - «فَاسْتَحْيَا» خجالت بکشد «قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ»، «لا حياء في الدين» البته این در صورتی است که جنبه منت نداشته باشد که در روایات داریم اگر مسأله منت و امثال ذلک بخواید باشد، واجب نیست. نه، رفیق دارد به رفیقش می‌گوید: آقا بیا با هم به مکه برویم! «وَلِمَ يَسْتَحْيِي» در حالتی که «وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَتْرَبَ» بایست این حج را باید انجام بدهد.

این مقدار از روایت مورد نظر است که «قال: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ»، ببینید تمام اینها بحث، بحث وجوب است، بحث استحباب نیست «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا» یک الاغ دارند، یک قاطر دارند، یک شتر دارند نمی‌توانند با همدیگر سوار شوند یکی باید سوار شود آن یکی پیاده شود، بعد آن پیاده شود آن یکی سوار شود، «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ» «اگر می‌تواند...».

اینکه من در روزهای اول عرض می‌کردم منظور از آیه که می‌فرماید **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً** منظور از استطاعت یعنی فقط قدرت است، به خاطر این قضیه است. استطیع یعنی

می تواند. نه اینکه می تواند یک هواپیمای پان آمریکنی باشد - نه ببخشید جمهوری اسلامی، یک هواپیمای جمهوری اسلامی باشد - و آنها از آن دو طبقه ها باشد و آنها برای طبقه بالا بگیرند و بغلش را هم خالی بگذارند که آقا بخوابند و بعد هم فرض کنید که هر ۵ دقیقه مورد پذیرائی قرار بدهند، آن موقع می گوئیم که حج برای ایشان واجب است. نه! قضیه این جوری نیست قضیه این است که: «يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا». بعضی از راه را پیاده برود، بعضی از راه نه به معنای یک کیلومتر و دو کیلومتر بلکه فرسنگ ها را بتواند پیاده برود و «وَرَكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ» باید انجام بدهد.

آن وقت ما تا حالا چه برداشتی از حج داشتیم؟! حالا فهمیدیم همه برداشت هایمان تا حالا اشتباه بوده؟ هر چی در کتب فقهی تا حالا نوشتند اشتباه بوده؟ آنچه صاحب جواهر نوشتند اشتباه بوده است. حضرت می فرمایند: حتی پیاده باید بروی، اگر می توانی بعضی اش را سوار بشوی بعضی اش را پیاده، باید انجام بدهی، این روایت را در اینجا مد نظر داشته باشید.

روایت دیگر که در اینجا هست - روایت سابق از امام باقر علیه السلام است و این روایت از امام صادق علیه السلام می باشد - روایت عیاشی است که نقل می کند از «أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى رَوَيْتُ مِنْ حَضْرَتِ دَرِزِيلِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ: سَأَلْتُهُ: مَا السَّبِيلُ، قَالَ: يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ»، حضرت نمی گوید: زاد و راحله. بلکه می گوید: «مَا يَحِجُّ بِهِ»، آن چه که لازمه حج است داشته باشد، آن چیست؟ آن اسب و الاغ است، یا اینکه قدرت و استطاعت برای رفتن را داشته باشد؟! حضرت در اینجا نمی گوید: زاد و راحله، «يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ». «قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ مَالٌ يَحِجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ: هُوَ مِمَّنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» بیخود می کند، نه، باید برود، باز حضرت در اینجا اضافه بر این می فرمایند: اینطور نیست که فقط زاد و راحله باشد بالاتر از این، زاد و راحله در قدم اول است، الان آمدیم بالاتر «قَالَ: وَإِنْ كَانَ يُطِيقُ الْمَشْيَ بَعْضًا وَالرُّكُوبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ». این روایت دوم هم تصریح در عدم اشتراط راحله دارد. «قُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا أَهُوَ فِي الْحَجِّ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: هُوَ كَفَّرَ النَّعْمَ، وَقَالَ: مَنْ تَرَكَ...» این هم روایت دوم.

پس بنابراین این دو روایتی که در اینجا هست. من غیر از این دو، روایتی ندیدم حالا رفقا بروند ببینند شاید روایت دیگری هم پیدا بکنند. دو روایت صحیح السند که روایت اول از معاوی بن وهب است عن صفوان عن محمد بن مسلم، شکی در آن نیست که روایت، روایت صحیح السند است و روایت دوم روایت عیاشی در تفسیر عیاشی است که روایات عیاشی همه موثق است، و همه مقبوله است و سندش هم سند صحیح؛ دو روایت یکی از امام صادق و یکی از امام باقر هر دو اینها تصریح دارند بر اینکه راحله شرط نیست. همین که بعضی از راه را بتواند سوار شود و یک مقدار از راه را پیاده برود، و نگفتند که در اینجا مسافت کم باشد یا

مسافت زیاد باشد و روایت از این نظر مطلق است. این دو روایت. بسیار خوب! حالا می‌خواهیم از اینجا باز بالاتر برویم.

ما سه مرتبه برای این مسأله در نظر می‌گیریم:

دسته اول: روایاتی که زاد و راحله را شرط برای استطاعت دانستند که روایات، روایات بسیاری است. دسته دوم روایاتی که مشی را هم در صورت استطاعت کافی می‌دانند، حضرت می‌فرماید: «إِنْ كَانَ يُطِيقُ»، کسی که نمی‌تواند راه برود را نمی‌فرماید، بلکه «إِنْ كَانَ يُطِيقُ» کسی که شل نیست، چلاغ نیست بزنی بهش خوب می‌رود. موقعی که بخواهد دنبال یکی بکند چنان مثل اسب نشادر<sup>۱</sup> زده می‌رود منتهی قضیه مکه که پیش می‌آید می‌گوید: نخیر آقا! کجا آدم این همه پا شود، این همه راه را برود. نه! حضرت می‌گوید: نه باید پا شوی راه بیفتی چطور آنجا می‌دوی، این برای نفرس هم خیلی خوب است.

دسته سوم: روایاتی که می‌گویند: اصلاً راحله شرط نیست. روایتش در تهذیب است و شیخ در تهذیب نقل می‌کند: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ» روایت صحیح السند و معتمد، «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ» خیلی عجیب است دین دارد، حضرت می‌گویند، دین داشته باشد مگر حج دین نیست؟! این دین در کنار این دین، دین داری داشته باش. یک وقت دین، دین مؤجل است. یک وقتی نه، قرض کردی و آن شخص هم هنوز سراغت نیامده خیلی خوب بیا قرض کن و بیا! اشکالی ندارد، قرضت هم ادا می‌شود ان شاء الله، «أَعْلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ: نَعَمْ» اینها کجا نوشته شده! «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ».

وقتی من می‌گویم که مسئله **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** و جوبش مثل وجوب صلاة است آن وقت آن موقع رفقا تعجب می‌کنند که ما یاتی بدین جدید شدیم نه بابا همان که مال اجدادمان است همان را داریم می‌گوییم، ولی اینقدر ما پرت شدیم اینقدر مرتکرات عرفی ما متغیر و متحول شده است که اگر بگوییم: آقا اگر قرض هم داری واجب باز است بروی، کولاک می‌شود. اگر بگوییم که باید تحصیل استطاعت کنی، می‌گویند: دین جدید آوردی! مسأله حج مثل مسأله صلاة است و هیچ تفاوتی ندارد، هیچ فرقی نمی‌کند من البدو الی الختم، الا اینکه صلاة شرائط خاص خودش را دارد، حج هم شرایط خاص خودش را.

حضرت امام صادق می‌فرماید: «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» اصلاً مسئله راحله نیست، امام صادق زد زیر همه این هواپیماهای جمهوری اسلامی و ... البته نه این توپولوف ها که با

<sup>۱</sup> - نمک، محلول آمونیوم کلرید یک اسید ملایم.

طناب می‌بندند خیلی قابل چیز نیست و همینطور ماشین و وسائل دیگر را، این سید اولاد پیغمبر، ما از کربلا که مراجعت می‌کردیم از تهران آمد تا دم مرز که ما را بیاورد. آسید علی نجفی گفتیم: آقا چکار کردی؟ این چه کاری است! مسئله یک جمکران که نیست، هزار کیلومتر راه است! گفت که نه، جوان است، می‌آید. خُب بنده خدا تا دم مرز آمد آنجا دیگر، ان شاء الله که خدا اجر بدهد، علی کلّ حال جوانند و همّت بلند، ما به همّت خودمان نگاه می‌کنیم تعجب می‌کنیم. «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» بعد حضرت می‌فرمایند: این قضیه در زمان رسول خدا هم بوده است «وَلَقَدْ كَانَ مِنْ حَجِّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاءً» مشای با پیغمبر رفتند حج انجام دادند «وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكُرَاعِ الْغَمِيمِ» محلی است «فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْجُهْدَ وَالطَّاقَةَ وَالْعِنَاءَ فَقَالَ: شَدُّوْا أَرْكُكُمْ وَاسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ»

خسته شدند، حضرت فرمودند: کمر خودتان را ببندید و لابد تصرفی هم بوده که این خستگی از بین برود، حضرت مشی با حال عناء و با حال تعب را داخل در حجی الاسلام قرار دادند یعنی «مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى» اینطور نیست که فرض کنید قدم رو برود، نه کسی که حتی به سختی بیفتد و با رسول خدا با حال مشی حج انجام داده نه «یرکب بعضا و یشی بعضا» این مشی با رسول خدا، در کلام امام صادق جزء «ما یحج به» به حساب آمده است. چه می‌فرمایید؟! بفرمائید حالا توجیح کنید. یادروغ است یا اینکه یُرَدُّ عِلْمُهُ أَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؟! این خبرها نیست! پس امام در اینجا می‌فرماید: که «وَلَقَدْ كَانَ مِنْ حَجِّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاءً» حج مستحبی نبوده، حج واجب را مشای انجام دادند.

این مسأله را نیز باید در اینجا عرض بکنیم که: بعضی‌ها در این قضیه شبهه می‌کنند و می‌گویند که ممکن است این مسأله مربوط به آن افرادی بوده که استطاعت دارند اما بخاطر اکثر ثواباً مثل امام حسن و امثال ذلک اینها حج را مشای انجام می‌دهند، مشای انجام می‌دهند. این روایت می‌گوید اصلاً شخص مستطیع نیست راحله ندارد، افراد با پیغمبر پیاده آمدند حُب مگر دیوانه است که خرش را با خودش نیاورد؟ اصلاً مرکب نداشته و با حضرت حج واجب را پیاده انجام داده و حضرت امر کردند به مشی! آیا امر دلالت بر کراهت می‌کند؟ یعنی حجی الاسلام را مشای انجام دادند و استطاعت پیدا کردند، این را برای این می‌گویم که توجیهاتی که در تقریرات و این مسائل می‌بینید اینها را متوجه باشید که اینها در چه وجهی هستند.

روایت دوم روایت فقه الرضوی علیه السلام است، از امام رضا علیه السلام «عَنْ أَبِيهِ» - از موسی ابن جعفر علیه السلام - «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دَيْنِ الْحَجِّ، قَالَ: إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» در اینجا موسی بن جعفر عین همین مطلب را می‌فرماید: «حجّه الاسلام واجب» ولی آقایان می‌گویند واجب یعنی: اکثر استحباباً، به کتب وقتی که برسیم خواهید دید که این فقهای ما روایات ائمه را چطور دستخوش تحویل و تقدیر و تغییر قرار داده‌اند!

«إِنَّ حَبَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» این روایت تصریح نیست؟ پس به چه تصریح می گویند؟ «وَلَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» بیشتر افراد راحله نداشتند «الْمُشَاةَ وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْمُشَاةِ وَهُمْ بَكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَالْإِعْيَاءَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَدُّوا أَرْكُكُمْ وَاسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمْ» چیزی به خودتان ببندید و آن حالت اعیاء و ظاهرًا گرسنگی به این وسیله از بین رفت.

روایت دیگر، روایت ابی بصیر است که «قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: يَخْرُجُ وَيَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ» حضرت فرمودند اگر [راحله] نداشته باشد پیاده باید برود «قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ» هان این از آنهایی است که قدرت ندارد، حضرت ولش نمی کنند می گویند: بعضی اش را سوار شود. خیال کردی می توانی در بروی! نه! «قَالَ: يَمْشِي وَيَرْكَبُ قُلْتُ: لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَعْنِي الْمَشْيَ قَالَ: يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَيَخْرُجُ مَعَهُمْ» برود خدمت قوم بکند - و حالا این مسئله راجع به خدمت قوم هم ما صحبت داریم - وقتی که با آنها خارج شد خُب طبعاً آنها سوارش می کنند، پیاده اش می کنند بالاخره با خودشان همراهی می کنند و می برندش، ولش نمی کنند و لنگ نمی گذارندش.

خب دیگر وقت نداریم گرچه روایات در این زمینه زیاد است و فردا بایستی که روی این مسأله، نظر مجدد بیانداریم، چون این مسأله مسئله خیلی مهمی است.

تلمیذ: آن روایاتی که تاثیر حج را بر روح انسان بیشتر تاکید می کند با وجود آنها دیگر مسأله استطاعت و... مفروغ عنه می شوند؟

استاد: خب ببینید بحث باید بحثی فنی باشد، آنها می گویند: خب روح خیلی مهم است و لکن آن را مشروط به زاد و راحله کرده اند! حالا چه می گوئید؟! روزه هم خیلی صواب زیادی دارد و لیکن اگر شما مریض باشی نه تنها روزه بر شما واجب نیست بلکه اگر روزه بگیری باطل هم هست اگر ضرر داشته باشد. گرچه در اینجا مسائل زیادی وجود دارد. بحث اجتهاد باید فنی باشد یعنی از نقطه نظر مبانی، علمی و فنی، انسان به آن نقطه باید برسد، به همان نقطه ای که مورد نظر امام هست.

اللهم صلي على محمد و آل محمد